

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۸/۰۵/۰۶

موضوع: برخی از ادعاهای باطل و خطرناک «احمد الحسن»!

(سخنرانی در حوزه علمیه اصفهان، جلسه دوم)

فهرست موضوعات این سخنرانی:

کلیپی با هفت میلیون نفر بازدید کننده در دو ماه!!

اثبات امامت، با معجزه ای به نام «خواب»!!

روشی فوق العاده مؤثر، در مناظره با مخالفین

برخی از ادعاهای باطل و خطرناک «احمد الحسن»!

تقدیم به پیشگاه مقدس و با عظمت حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) صلواتی عنایت فرمایید.

کلیپی با هفت میلیون نفر بازدید کننده در دو ماه!!

ما دیروز قول داده بودیم در رابطه با قضیه «احمد الحسن» که امروز به فتنه بزرگی تبدیل شده است و جامعه ما و

حوزه‌های علمیه را آلوده می‌کند، صحبت کنیم. در شهر قم و برخی شهرستانها، بعضی از طلاب در اثر بی سوادی یا

بعضی از مباحث دیگر جذب این فرقه شدند.

«احمد الحسن» در سال ۱۳۸۵ نامه‌ای با عنوان «رسالة إلى السيد القائد و عدد من العلماء» نوشته بود و از آنها دعوت کرده برای ایمان آوردن به ایشان!

«أما بعد إلي السيد علي الخامنه‌اي السلام عليكم و رحمة الله و بركاته إلى السيد القزويني في إيران السلام عليكم و رحمة الله و...»

همچنین علمای دیگری از جمله آقایان «مهاجر»، «کورانی»، و «مقتدا صدر» و «سید محمود هاشمی» هم نامشان در نامه ذکر شده بود. او درخواست کرده بود که نامه مرا بخوانید و در آن تدبر کنید و به من ایمان بیاورید و اگر آماده مناظره هستید ما آماده‌ایم.

ما گفتیم که او الی ماشاءالله چرندیات می‌بافد به همین خاطر از باب «الباطلُ يموت بِتَرْكِ ذِكْرِهِ» اهمیت ندادیم، اما زمانی که مشاهده کردیم بعضی از طلاب ما در حوزه‌های علمیه جذب این فرقه می‌شوند یک سال و اندی است که به این مباحث ورود پیدا کردیم.

بنده در «شبکه جهانی ولایت» حدود ده دقیقه در رابطه با «احمد الحسن» صحبت کردم و کلیپ آن در فضای مجازی بارگذاری شد.

بنده خدمت دوستان عرض می‌کردم در طول بیست و اندی سال است که در زمینه مبارزه با وهابیت کار می‌کنیم، هیچ کدام از کلیپ‌های ما اینقدر بازدید کننده نداشت. این کلیپ ما در کمتر از دو ماه، حدود هفت میلیون نفر بازدید کننده داشت.

ما روزی در نماز جمعه خدمت آیت الله اعرافی بودم. ایشان به بنده فرمودند: من در رابطه با «احمد الحسن» از مراکز مهدویت خواسته بودم جزوه‌ای برای بنده ارسال کنند که شناختی از او داشته باشم.

آنها چندین جزوه برای من فرستادند که خیلی زیاد متوجه نشدم، اما زمانی که کلیپ ده دقیقه‌ای شما را دیدم بسیاری از مسائل برایم روشن شد. شما بسیاری از مسائل را روشن کرده بودید و محکمت آنها را خوب زیر سؤال برده بودید.

من از دوستانی که در اینجا مسئول هستند تقاضا می‌کنم این کلیپ را از طریق برنامه های واتس آپ یا تلگرام بفرستند و دوستان هم بتوانند آن را دریافت کنند.

### اثبات امامت، با معجزه ای به نام «خواب»!!

بنده می‌خواهم چند نکته در این زمینه عرض کنم. اولاً اینکه این افراد چند راه برای جذب افراد دارند که اولین آن «حدیث وصیت» است. آنها روایتی از «شیخ طوسی» می‌آورند که البته روایت ضعیف هم هست.

مضمون روایت چنین است که ائمه اطهار دوازده نفر هستند که بعد از آنها دوازده مهدی می‌آید. «احمد الحسن» ادعا می‌کند اولین مهدی من هستم! من فرزند پنجم امام زمان هستم.

معجزه او این است که هرکسی بخواهد، خواب او را می‌بیند و «احمد الحسن» یا امام زمان به خواب او می‌رود.

بعضی از عوام که هیچ، حتی برخی از طلبه‌های ما هم خبر ندارند که بحث خواب هیچ پشتوانه‌ای ندارد. هیچ پیغمبر و امامی برای حقانیت خود از خواب استفاده نکرد. از میان وکلای ائمه اطهار هیچ کدام ادعا نکردند که ما وکیل یکی از ائمه هستیم و شما می‌توانید این را در خواب ببینید.

به علاوه اینکه امروزه بحث هیپنوتیزم یک بحث علمی است و دنیای علم آن را پذیرفته است. کسی که ریاضتی می‌کشد و به مرحله‌ای از علم روح می‌رسد، می‌تواند مطالبی را در ذهن خود پیرواند و به شما القاء کند به طوری که آنچه از ذهن او می‌گذرد را شما بالای منبر یا در کوچه و خیابان تکرار کنید.

قضیه هیپنوتیزم و تصرف در روح دیگران یک مسئله طبیعی و کاملاً عادی است. به شما گفته می‌شود که شما قرار است شب جمعه خواب ببینید و خواب هم می‌بینید. اتباع «احمد الحسن» فردا صبح به شما زنگ می‌زنند که خواب دیدید یا خیر!؟

وقتی شما بگویید: "خواب دیدم" به شما می‌گویند که برایتان ثابت شد «احمد الحسن» حق است یا نه!؟ چون شما خواب دیدید نتیجه این است که ما برحق هستیم!!

این کارها یک سری شیطنت‌هایی است که این افراد انجام می‌دهند، همانند کاری که «سامری» انجام داد. او بعد از آن همه معجزه کاری انجام داد که قرآن کریم می‌فرماید:

**(فَقَبِضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ)**

من قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم، سپس آن را افکندم.

**سوره طه (۲۰): آیه ۹۶**

بنی اسرائیل که صدها معجزه و کرامت دیده بودند، با یک جادوگری همگی منحرف شدند. چند تن از اتباع «احمد الحسن» در هند و چین دوره‌های ریاضت دیدند و در قسمت سحر و جادو مسلط هستند.

آنها به خواب فلان کشاورز در بصره، فلان باغبان در اصفهان، فلان بزاز در قزوین یا فلان عطار در مشهد می‌روند.

ما به آنها گفتیم: مگر شما نمی‌گویید معجزه ما خواب است؟ چرا آقایان مراجع عظام تقلید هیچکدام امام زمان را در خواب نمی‌بینند و امام زمان به خواب آنها نمی‌روند؟

به عنوان مثال امام زمان به خواب آیت الله سیستانی برود و به او بفرماید که احمد الحسن فرزند من است و از او حمایت کنید. همچنین کاری کنید امام زمان به خواب آیت الله صافی گلپایگانی یا آیت الله مکارم شیرازی برود. اینها مراجع عظام تقلید هستند که مدعی‌اند ما نایب امام زمان هستیم. مراجع در رأس کار هستند و در جامعه تأثیرگذارند.

بنده در فرصتی مناسب فایل پاورپوینت تمام نامه هایی که ائمه اطهار برای وکلا نوشته‌اند را به شما نشان خواهم داد.

امام هادی وکیل خود را به همدان می‌فرستد و به تمام رؤسای قبائل نامه می‌نویسد که این شخص از طرف من وکیل است. اطاعت او اطاعت من است و عصیان او عصیان من است.

در بحث وکالت ائمه اطهار نمایندگان و وکلای ائمه اطهار (علیهم السلام) چنین نبودند که ادعا کنند من وکیل امام حسن عسکری هستم و اگر در آن شک دارید، خواب ببینید.

بنده وقتی این بحث را مطرح کردم، یکی از نوچه‌های اتباع «احمد الحسن» که در سابق شاگرد آیت الله جوادی آملی هم بود، گفت: شاید امام زمان به خواب مراجع هم آمده باشند و مراجع کتمان می‌کنند!!!

من در جواب گفتم: ترتیبی بدهید که امام زمان به خواب چندین نفر از عوام بیاید و بگوید که من به خواب آیت الله سیستانی رفته بودم و حق را گفته بودم ولی او کتمان کرد!!! این قضیه بسیار واضح و روشن است.

آیا تا به حال امام زمان به خواب کسی رفته تا بگوید من به خواب فلان مرجع رفتم و حق را گفتم، اما او کتمان کرد؟!!

بنده شاید بیش از صد بار در ماهواره‌ها و فضای مجازی اعلام کردم: من آماده هستم با ایشان مناظره و حتی مباحثه کنم.

شما به دنبال این هستید که افراد و اتباعی پیدا کنید. خداوند عالم به برکت اهل بیت (علیهم السلام) قدری آبرو به من عطا فرموده است به طوری که اگر مرا متقاعد کنید و به سمت «احمد الحسن» بکشانید، یقین داشته باشید پانصد هزار نفر با خود خواهم آورد.

چرا امام زمان به خواب من نمی‌آید؟ چرا با من مناظره نمی‌کنید؟ چرا نمی‌آیید با من بنشینید تا حرف بزنیم؟ چرا به جای حرف زدن دائماً فحش می‌دهید؟

فحش‌هایی که این افراد در فضای مجازی به بنده می‌دهند، صد برابر وقیح‌تر از فحش‌های وهابیت است. دلیل فحاشی این افراد این است که حرف‌های ما بر این افراد اثر گذاشته است.

دوستان ما حدود ۹ سال است که کار می‌کنند، اما این افراد اصلاً اهمیت ندادند. ما یک سال و نیم است در این حوزه ورود پیدا کردیم و طوری کار کردیم که داد این افراد به آسمان بلند شده است.

آنها در فضای مجازی به طوری فحش‌های رکیک و ناموسی نثار ما می‌کنند که اراذل و اوباش خیابان‌ها چنین فحش‌هایی به همدیگر نمی‌دهند. البته بنده خیلی خوشحالم، زیرا این فحش‌ها نشانگر این است که حرف اثرگذار بوده و این افراد دارند می‌سوزند!!!

چرا این افراد حاضر به مناظره نیستند؟ ما بارها گفتیم و هفت میلیون نفر هم کلیپ ما را دیدند. بنده در آنجا اعلام کردم که هم حاضر به مناظره و هم حاضر به مباحثه هستم.

پرسش:

استاد این شخصیت واقعیت دارد؟

پاسخ:

مسلم است که شخصیت واقعیت دارد. برادران او در ارتش عراق حضور دارند و منطقه آنها کاملاً مشخص است. همچنین عموها و پسرعموهای او هم در آنجا حضور دارند.

البته پلیس عراق مدعی است در سال ۱۳۸۵ که «احمد الحسن» و پیروانش تحت عنوان «سپاه جند السماء» به نجف حمله کردند و می‌خواستند آیت الله العظمی سیستانی و طلاب را قتل عام کنند، «احمد الحسن» کشته شده است.

این افراد معتقدند مراجع و روحانیت مانع ظهور حضرت ولی عصر هستند. مادامی که ما مراجع و روحانیت را قتل عام نکنیم، امام زمان ظهور نخواهد کرد!!

بنده گاهی اوقات می‌گویم روحانیون به خاطر خدا هم که نباشد، به خاطر نجات جان خودشان در این وادی وارد شوند. بنده بارها گفتم خطر این افراد از خطر منافقین و داعش خیلی بیشتر است.

**روشی فوق العاده مؤثر، در مناظره با مخالفین**

بنده با ادعاهای او مبنی بر اینکه او امام و حجت است، کاری ندارم. اگر بنده بخواهم بحث کنم، با این افراد بحث علمی فایده‌ای ندارد.

بنده تجربیات زیادی در این قسمت دارم. ما سال ۱۳۵۹ یا ۱۳۶۰ با تعدادی از کمونیست‌ها مناظره داشتیم. در آن زمان هنوز مجلس تشکیل نشده بود و این افراد بسیار جولان می‌دادند.

بنده با تعدادی از سران کمونیست که حدوداً پانزده نفر بودند بحث و مناظره گذاشتم. وقتی با آنها بحث علمی کردم، مشاهده کردم که دائماً از این شاخه به آن شاخه می‌پرند.

کتابی هست به نام «منشأ خانواده» که «کارل مارکس» و «انگلس» هر دو آن را نوشته بودند و «احسان طبری» هم که لیدر آنها بود این کتاب را ترجمه کرده بود.

بنده این کتاب را از کیفم درآوردم و پرسیدم: آیا این کتاب را می‌شناسید؟ آنها گفتند: بله، می‌شناسیم. «کارل مارکس» و «انگلس» آن را نوشته‌اند و کاملاً مورد قبول ماست.

لازم به ذکر است که شعار کمونیست‌ها القاء مالکیت است، به این معنا که اموال متعلق به عموم است و همگان باید از اموال بالسویه استفاده کنند.

من گفتم: ایشان در صفحه ۳۴ می‌نویسد که تک همسری نوعی مالکیت است، به این معنا که ما باید این مالکیت را از میان ببریم. معنای حرف او این است که یک زن حتی می‌تواند با بیست شوهر هم ارتباط داشته باشد.

اگر مردی ادعا کند این زن تنها متعلق به من است، نوعی مالکیت است. گفتم: آیا شما می‌توانید فرمایش «کارل مارکس» را در خانواده‌های خود پیاده کنید تا مادران و خواهرانتان به عموم تعلق داشته باشد؟ شما فرمایش «کارل

مارکس» و «انگلس» را پیاده کنید!



رنگ این افراد همانند چغندر قرمز شد، سرشان را پایین انداختند و دیگر کلمه‌ای حرف نزدند. ما باید ببینیم نقطه ضعف و ضربه پذیر کجاست و آنجا را نشانه بگیریم. بعد از صحبت من بحث تمام شد و بسیاری از این افراد اصلاً از آن قضایا از کمونیست برگشتند.

من گفتم: چنین نیست که شما ادعا کنید ما حرف «انگلس» و «کارل مارکس» را در فلان جا قبول داریم. باید حرف آنها را در همه جا قبول داشته باشید. القاء مالکیت می‌گوید که تک همسری به معنای مالکیت است و ما باید این مالکیت را از بین ببریم!!

در برابر پیروان «احمد الحسن» هم باید ببینیم نقاط ضعف آنها کجاست. بحث‌های جدلی و بحث‌های نقضی کاری می‌کند که صد یا هزار بحث علمی انجام نمی‌دهد.

امام رضا با «یحیی به ضحاک» مناظره‌ای می‌کند که واقعا و حقا زیباست. من این مناظره را از کتاب «عیون أخبار الرضا» می‌آورم. راوی می‌گوید: زمانی که امام رضا (علیه السلام) در مشهد بود، «مأمون» جلسه‌ای گذاشت و علمای اهل سنت را در آن جلسه جمع کرد.

نقل شده است «یحیی بن ضحاک» که بالاترین مقام علمی را در آن زمان داشت، به طوری که در مورد او می‌گوید:

«وَلَمْ يَكُنْ بِخُرَاسَانَ مِثْلَهُ»

در خراسان همانند او نبود.

او ابتدا با امام رضا (علیه السلام) به روش جدلی بحث کرد. شما که منطقی خواندید، می‌دانید که ما یک مرتبه با برهان جلو می‌رویم. یک مرتبه با جدل جلو می‌رویم. یک مرتبه با مغالطه جلو می‌رویم. یک مرتبه با شعر جلو می‌رویم.

گاهی اوقات که برهان جواب نمی‌دهد. زمانی که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌خواستند «ابن عباس» را برای مناظره با خوارج بفرستند، به او فرمودند: با آیات با آنها مناظره نکن، بلکه با سنت با آنها مناظره کن.

بنابراین گاهی اوقات برهان پاسخگو نیست و ما باید روی جدل برویم. گاهی اوقات که جدل هم پاسخگو نیست، باید با مغالطه جلو برویم.

لذا یکی از مواردی که بنده در پاسخ به شبهات و مناظره به دوستان توصیه می‌کنم، این است که صناعات خمس منطقی را خوب یاد بگیرید و روش‌هایی که می‌توان از آنها استفاده کرد را فرا بگیرید.

در این مناظره «یحیی بن ضحاک» با جدل وارد می‌شود، نه با برهان. او به امام رضا می‌گوید:

«كَيْفَ ادَّعَيْتَ لِمَنْ لَمْ يُوِّمَّ وَ تَرَكْتَ مَنْ أُمَّ وَ وَقَعَ الرِّضَا بِهِ»

مشاهده کنید همه سخنان او تلگرافی است، به طوری که هیچکسی متوجه نشد او چه گفت. امام رضا در جواب فرمود:

«فَقَالَ لَهُ يَا يَحْيَى أَخْبِرْنِي عَمَّنْ صَدَقَ كَاذِبًا عَلَى نَفْسِهِ أَوْ كَذَبَ صَادِقًا عَلَى نَفْسِهِ أَمْ يَكُونُ مُحِقًّا مُصِيبًا أَوْ

مُضِلًّا مُخْطِئًا»

پرسش و پاسخ هردو تلگرافی است. ما گاهی اوقات مثالی می‌زنیم و می‌گوییم: شخصی فرزند خود را برای مداوا به تهران آورده بود. در آن زمان تلفن نبود و تلگراف بود. او نامه مفصلی برای خانواده خود نوشته بود و به تلگراف خانه آورده بود تا فکس کند.

مسئول مربوطه به او گفته بود که فکس نامه از پول عمل فرزندان بیشتر می‌شود، نامه را بسیار مختصر کن و برای من بیاور. او نامه را در چهار پنج کلمه به این روش خلاصه کرده بود: "رشت، سرای سرمد، بچه سلامت، فتقش درآمد، پولش کم آمد!"

گاهی اوقات روش بعضی از علما همانند «آخوند خراسانی» همه تلگرافی است که اگر چند شرح در کنار آدم نباشد متوجه نمی‌شود. در این مناظره هم مشاهده کنید «یحیی بن ضحاک تلگرافی حرف می‌زند و امام رضا هم تلگرافی پاسخ می‌دهند. در ادامه وارد شده است:

«فَسَكَتَ يَحْيَى»

یحیی ساکت شد.

«فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ أَجِبْهُ»

مأمون گفت: جواب امام رضا را بده.

«فَقَالَ يُغْفِينِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ جَوَابِهِ»

یحیی گفت: یا امیرالمؤمنین! مرا از جواب معاف کن.

«فَقَالَ الْمَأْمُونُ يَا أَبَا الْحَسَنِ عَرَّفْنَا الْغَرَضَ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ»

مأمون عرضه داشت: یا ابا الحسن! ما نفهمیدیم شما در این مسئله چه گفتید.

امام رضا سپس توضیح می‌دهند که «یحیی بن ضحاک» به حضرت عرضه داشت:

«كَيْفَ ادَّعَيْتَ لِمَنْ لَمْ يُؤْمَ»

چگونه امامت را برای علی ابن ابی طالب ادعا می‌کنی که امام و خلیفه نشد.

«وَوَاقِعَ الرِّضَا بِهِ»

و ترك می‌کنید ابوبکری که امام شد و مردم هم به او راضی شدند؟

دقت کنید او سه مطلب مطرح کرده است؛ ابتدا مدعی است علی را خلیفه می‌دانید که خلیفه نشد، ابوبکر را قبول دارید که خلیفه شد و مردم هم به او راضی بودند! حضرت تصدیق می‌کنند و می‌فرمایند:

«أَخْبِرْنِي عَمَّنْ صَدَقَ كَاذِبًا عَلَى نَفْسِهِ أَوْ كَذَبَ صَادِقًا عَلَى نَفْسِهِ»

به من بگو آن کسی که دیگران را تصدیق کرد، در حالی که خودش را تکذیب کرد چه کسی بود.

ابوبکر بالای منبر گفت:

«وَأُولَئِكُمْ وَ لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ»

من خلیفه شما شدم، اما بهترین شما نیستم.

حضرت می‌فرمایند: ابوبکر یا راست گفت و یا دروغ گفت. اگر راست گفت که من بهترین شما نیستم، تمام مردم را تکذیب کرد. مردم مدعی بودند او بهترین مردم است، اما او مردم را تکذیب کرد و گفت که من بهترین شما نیستم.

بنابراین «وَوَاقِعَ الرِّضَا بِهِ» از دست رفت.

حال اگر راست گفت، به این معناست کسی که ادعا می‌کند من بهترین مردم نیستم منصبی را غصب کرده است که خیر الناس نیست. در این میان عمر بن خطاب گفت:

«تَالِيهِ كَانَتْ يَبْعُهُ فَلَنَّةٌ فَمَنْ عَادَ لِمِثْلِهَا فَاقْتُلُوهُ»

از طرفی دیگر ابوبکر بالای منبر گفت:

«إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَغْتَرِبُنِي»

من شیطانی دارم که دائماً متعرض من است و من را از راه به در می‌کند.

عیون أخبار الرضا عليه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج ۲،

ص ۲۳۱، ح ۱

آیا ابوبکر راست گفت یا دروغ گفت؟ اگر دروغ گفت که انسان دروغگو نمی‌تواند خلیفه باشد. اگر راست گفت، کسی که شیطان دارد نمی‌تواند خلیفه باشد. خلیفه باید معصوم باشد تا بتواند عدالت را رعایت کند. اگر شیطان او را وسوسه کرد و خود جنایتکار و ظالم شد، می‌تواند به مردم بگوید که شما عدالت داشته باشید؟

مشاهده کنید که امام رضا در اینجا سؤال نقضی را با جواب نقضی پاسخ می‌دهند، مغلظه را با مغلظه پاسخ می‌دهند، جدل را با جدل پاسخ می‌دهند.

«یحیی بن ضحاک» همینطور سرگردان ماند و وقتی «مأمون» به او گفت جواب بده، او گفت که امام رضا تمام راه‌ها را بر روی من بست.

این روایت در منابع اهل سنت هم به طور مفصل نقل شده است. «عبدالرزاق صنعانی» که استاد «بخاری» است، در جلد ۱۱ روایتی می‌آورد و می‌گوید ابوبکر بالای منبر رفت و گفت:

**«وإن لي شيطانا يعتريني»**

من شیطانی دارم که متعرض من می‌شود.

**«فإذا غضبت فاجتنبوني لا أؤثر في اشعاركم ولا أبشاركم»**

اگر عصبانی شوم از نزدیک شدن به من اجتناب کنید، زیرا موهای شما را می‌کنم و با ناخن هایم پوست شما را خراش می‌اندازم.

مصنف عبد الرزاق، المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت،

الطبعة الثانية، ۱۴۰۳، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۱۱، ص ۳۳۶، ح ۲۰۷۰۱

این تعبیر بسیار عجیب است؛ این هم یکی از معجزات اهل بیت (علیهم السلام) است. می‌گوید:

**«لا أؤثر في اشعاركم ولا أبشاركم»**

موی سر شما را می‌کنم و صورتتان را خراش می‌اندازم.

در اینجا خلیفه یا راست می‌گوید و یا دروغ؛ اگر راست می‌گوید که اصلاً خود اعتراف می‌کند که دیوانه است. و اگر دروغ می‌گوید، انسان دروغگو که نمی‌تواند خلیفه باشد! لذا بنده معتقدم در جواب‌های نقضی ما می‌توانیم بسیار بیشتر از جواب‌های حلی سرمایه گذاری کنیم.

## برخی از ادعاهای باطل و خطرناک «احمد الحسن»!

در رابطه با «احمد الحسن» هم او ادعاهای باطلی مبنی بر امام بودن دارد. ما تمام کتاب‌های آنها را در اختیار داریم و آنها قریب به سیصد کتاب عربی و فارسی، در فضای مجازی منتشر کردند.

به عنوان مثال در کتاب «الوصیة المقدسة» اثر «احمد الحسن» تألیف سال ۱۴۳۳ قمری به صراحت وارد شده است:

«إنه إمام من أهل محمد»

او امامی از آل محمد است.

آنها خود این کتاب را ترجمه کردند و در ادامه نوشتند: او دوازدهمین فرزند رسول خدا و امیرالمؤمنین است. آنها همچنین ادعا می‌کنند که او امامی مفترض الطاعة است.

ما تمام کتاب‌های او را زیر ذره بین گذاشتیم و از همه آنها عکسبرداری کردیم. او همچنین ادعا می‌کند: "قائم آل محمد ما هستیم"، "احمد، وزیر است، رسول است و اکمال دین با احمد است" یعنی؛

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم.

سوره مائده (۵): آیه ۳

در شأن «احمد الحسن» نازل شده است. "«احمد» نجات دهنده انبیاء و حضرت علی است".

در کتاب دیگر او نوشته شده است: "پدرم امام مهدی به من گفته است که من سنگی در دستان امیرالمؤمنین بودم که برای هدایت کشتی انداخت. یک بار برای نجات حضرت ابراهیم از آتش نمرود و بار دیگر برای نجات حضرت یونس پرتاب شدم. من باعث نجات حضرت یونس از شکم نهنگ شدم و به وسیله آن با حضرت موسی سخن گفتم. من در روز احد هم سپری بودم." او چنین ادعاهایی دارد! همچنین می‌گوید:

خون امام حسین در کربلا به خاطر خدا و پدرم و من ریخته شد.

ما هم از روی متون فارسی و هم از روی متون عربی عکس گرفتیم. در حال حاضر این افراد در عراق و مصر و منطقه شیعه نشین عربستان سعودی همانند احساء و قطیف بیداد می‌کنند و تبلیغات گسترده دارند. او اصلاً منکر ختم نبوت است و ادعا می‌کند که ختم نبوت باطل است. او در کتاب «نبوت خاتمه» می‌نویسد:

«انتهاء النبوة و توقفها أمر غیر صحیح»

این در حالی است که قرآن کریم به صراحت می‌فرماید:

(ما كان مُحَمَّدٌ أباً أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ)

محمد پدر هیچیک از مردان شما نبود، ولی رسول خدا و خاتم و آخرین پیامبران است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۴۰

او ادعا می‌کند: "رسالت بعد از پیامبر ادامه دارد". همچنین تعبیر می‌کند:

«تبیین أنّ للأئمة و المهديين مقام النبوة و هم رسل»



ایشان منکر قرآن کریم است. بنده اعلام کردم که حاضرم در کفر و ارتداد «احمد الحسن» مناظره و مباحثه کنم. این مطلب از کتب خود اوست، نه کتاب‌های دیگران.

او همچنین نسبت به ائمه اطهار چرندیاتی در کتاب خود آورده است. حضرت ابراهیم که از میان پیامبران الهی تنها کسی است که خداوند عالم امامت و خلیفیت او را مطرح کرده است، می‌نویسد:

"حضرت ابراهیم انوار ائمه اطهار را دید. زمانی که ملکوت آسمان‌ها برای او کشف شد، نور حضرت مهدی را دید و گفت: این پروردگار من است. زمانی که نور حضرت علی را دید گفت: این پروردگار من است. حضرت ابراهیم نتوانست تمییز دهد که آنها مخلوق هستند." مراد از ادعای او این است که حضرت ابراهیم نمی‌تواند میان توحید و شرک تشخیص دهد.

قرآن کریم اگر این مطالب را می‌آورد، از راه جدل است. قرآن می‌فرماید:

**(فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ)**

و هنگامی که ماه را دید (که سینه افق را) می‌شکافت گفت این خدای من است؟ اما هنگامی که (آنهم) افول کرد گفت اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند مسلماً از جمعیت گمراهان خواهم بود.

**(فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ)**

و هنگامی که خورشید را دید (که سینه افق را) می‌شکافت گفت این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگتر است، اما هنگامی که غروب کرد گفت ای قوم! من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید بیزارم.

(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

سوره أنعام (٦): آیات ٧٧ تا ٧٩

حال او ادعا می‌کند که حضرت ابراهیم ابتدا نور ائمه اطهار را دید و تصور کرد که خداست. حضرت ابراهیم مشرک بود و تشخیص نمی‌داد آفریننده او خداست یا نور ائمه اطهار است.

جالب اینجاست که او در آنجا ادعا کرد من حضرت یونس را از شکم ماهی نجات دادم. حال در کتاب «المتشابهات» که چهار جلدی است ادعای دیگری دارد.

او می‌گوید: من تحدی می‌کنم مراجع و علما نمی‌توانند یک کلمه از کتاب «المتشابهات» را جواب دهند. او همان تحدی که قرآن کریم دارد و می‌فرماید:

(وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ)

اگر در باره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید (لا اقل) یک سوره همانند آن بیاورید.

سوره بقره (٢): آیه ٢٣

را نسبت به کتاب خود دارد. حال ببینید او در رابطه با حضرت یونس می‌نویسد: "یونس در شکم ماهی مُرد و روحش به ظلمات جهنم نگریست. او به طبقات پایین جهنم فرستاده شد. من حقیقت را آشکار می‌کنم که جسد او در بیابان عریان و بی پناه افتاد و روحش در طبقات جهنم تا روز برانگیخته شدن قیامت باقی ماند!"

اگر این کفر نیست، ما کفری در عالم نداریم. اگر این ارتداد نباشد، اصلاً باید ارتداد را از فقه شیعه حذف کنیم. قرآن کریم در سوره مبارکه انبیاء نسبت به حضرت یونس می‌نویسد:

**(وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)**

و ذا النون (یونس) را (به یاد آور)، در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت، و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمت‌ها (ی متراکم) فریاد زد خداوندا! جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم.

**(فَأَسْجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ)**

ما دعای او را به اجابت رساندیم، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم، و همین‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

**سوره انبیاء (۲۱): آیات ۸۷ و ۸۸**

حال او ادعا می‌کند که حضرت یونس مُرد و روحش را قیام قیامت در جهنم است. ادعای او انکار صریح آیه قرآن است. همچنین خداوند عالم در سوره مبارکه صافات می‌فرماید:

(وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ)

و یونس از رسولان ما بود.

سپس می‌فرماید:

(فَتَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ)

(به هر حال ما او را رهایی بخشیدیم و) او را در یک سرزمین خشک خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود.

(وَ أَنْبَأْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَظْتِنُ)

و کدوبنی بر او رویاندیم (تا در سایه برگهای پهن و مرطوبش آرامش یابد).

(وَ أَرْسَلْنَا إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ)

و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری، یا بیشتر، فرستادیم.

سوره صافات (۳۷): آیات ۱۳۹ تا ۱۴۷

این آیات صریح قرآن کریم است. حال او ادعا می‌کند که حضرت یونس مُرد و تا قیامت هم در آتش جهنم باقی است.

اصلاً نمی‌دانم افرادی که به دنبال او می‌روند، عقل و شعور و فهم دارند یا خیر؟ آنها اگر ظاهر ترجمه قرآن را هم بخوانند، متوجه می‌شوند که او شیاد و دجالی بیشتر نیست! قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا)

ولی انسان بیش از هر چیز به جدل می پردازد.

سوره کهف (۱۸): آیه ۵۴

او ادعا می کند که مراد از (الْإِنْسَانُ) علی بن اَبی طالب است. این در حالی است که این آیه در مذمت کفار و مشرکین است. در مورد آیه شریفه:

(إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)

که انسانها همه در زیان اند.

سوره عصر (۱۰۳): آیه ۲

ادعا می کند که نستجیر بالله امیرالمؤمنین همان انسان است که در خیل و زیان است. حال در روایات آمده است:

«سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ قَالَ عَ الْعَصْرُ عَضْرُ خُرُوجِ النَّاقِمِ عَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يَعْنِي أَعْدَاءَنَا»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص

۶۵۶، ح ۱

حال «احمد بصری» ادعا می کند مراد از (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) علی بن اَبی طالب است! بحث باید به این صورت مطرح شود. ما باید ببینیم نقاط ضعفها کجاست و مواردی که می تواند تلنگری وارد کند به افرادی که فریب این دجال را می خورند کدام است.

او نسبت به حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در خصوص عبارتی در دعای صباح که می‌فرماید:

«إِلَهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ وَ نَفْسِي مَغْيُوبٌ وَ عَقْلِي مَعْلُوبٌ وَ هَوَائِي غَالِبٌ وَ طَاعَتِي قَلِيلَةٌ وَ مَعْصِيَتِي كَثِيرَةٌ وَ

لِسَانِي مُقَرَّرٌ بِالذُّنُوبِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۸۴، ص

۳۴۱، ح ۱۹

ادعا می‌کند که منیت و ظلمتی در وجود علی بن ابی طالب بود. اگر این منیت و ظلمت کم در وجود علی نبود، علی همان محمد (صلی الله علیه و آله) می‌شد.

شما این مطلب را به یک کودک خردسال که تنها مطالبی در مساجد شنیده است نشان بدهید و ببینید او چه قضاوتی از این فرد می‌کند؟ آیا این شخص مسلمان است؟

به عقیده او حضرت یونس به جهنم رفته است، حضرت ابراهیم مشرک بوده است، خاتمیت پیغمبر اکرم دروغ است، مراد از (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) علی بن ابی طالب است، در وجود امیرالمؤمنین منیتی بود و اگر این منیت نبود علی همان محمد می‌شد!

همان روایتی که اهل سنت دارند و می‌گویند:

«لو لم أبعث فيكم لبعث فيكم عمر»

اگر من مبعوث نمی‌شدم، عمر بن خطاب مبعوث می‌شد.

میزان الاعتدال فی نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد الذهبی، دار النشر: دار الکتب

العلمیة - بیروت - ۱۹۹۵، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل أحمد

عبدال موجود، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۴۶۷۷

او همان حرف را نسبت به امیرالمؤمنین می زند! او در جای دیگر ادعا می کند تنها کسی که منیت ندارد، من هستم.

او خود را بالاتر از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می داند.

آیا واقعا حضرت مهدی می خواهد این مطالب را تأیید کند؟! چنین مهدی را نه خدا آفریده است، نه پیغمبر اکرم از او

خبر داده است و نه مادر و پدری چنین فرزندی به دنیا آوردند!

چنین مهدی در کار نیست که دستور بدهد مراجع و علما را بکشید تا ما ظهور کنیم و کفر انبیاء الهی و ائمه اطهار را

برای شما ثابت کنیم. آیا حضرت مهدی می خواهند این کارها را انجام بدهد؟ ما نمی دانیم این افراد به دنبال چه

مقصودی هستند.

او همچنین نسبت به فرازی از مناجات امام حسین (علیه السلام) در قسمت ضمیمه دعای عرفه که می فرماید:

«إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي وَ مِنْ شَكِي وَ شِرْكِي»

خداوندا مرا از خواری نفسم بیرون آر و از شک و شرکم پاک فرما.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۹۵، ص

۲۲۶، ح ۳

ادعایی مطرح کرده است. البته آقایان معتقدند این قسمت از جعلیات است که به دعای عرفه اضافه شده است. او به صراحت می‌گوید: امام حسین این معنای شرک که به همراه دارد را قصد کرده است.

مراد از ادعای او این است که در وجود امام حسین شرک بود و نستجیر بالله آن بزرگوار مشرک بوده است!!

روزی یکی از دوستان از تهران با بنده تماس گرفتند در خصوص این مسئله که تعدادی از افرادی که در هیئات یکی از مداحان مشهور بودند، جذب اتباع «احمد الحسن» شدند.

یکی از دوستان ما طلبه نیست، بلکه سیکل دارد. او دانشگاه نرفته است، اما از بسیاری از طلاب ما زرنگ تر است. ما این شخص را به تهران فرستادیم تا با این افراد گفتگو کند.

ایشان می‌گفت: من با این افراد بیش از یک ساعت بحث کردم، اما دیدم فایده‌ای ندارد. در نهایت گفتم: شما برای چه هیئت می‌روید؟ آنها گفتند: برای عشق به امام حسین هیئت می‌رویم.

من گفتم: اگر کسی ادعا کند که امام حسین مشرک است، چکار می‌کنید؟ او شروع به بیان کلمات رکیک به این شخص کرد. من کتاب «احمد الحسن» را نشان دادم و گفتم: ملاحظه کنید که «احمد الحسن» ادعا می‌کند وجود امام حسین خالی از شرک نیست!

این شخص که بیش از یک ساعت با بنده بحث کرده بود و به جایی نرسیده بودیم، کتاب را خواند و آن را زمین گذاشت. دومرتبه کتاب را خواند و باز هم آن را زمین گذاشت. مرتبه سوم کتاب را خواند و شروع به گفتن فحش-های رکیک به «احمد الحسن» کرد.



او می‌گفت: او این حرف‌ها را می‌زند؟ خاک بر سر ما که به دنبال چنین شخصی رفتیم!! گاهی اوقات ما باید از روش امام رضا (علیه السلام) وارد شویم و از این طریق استفاده کنیم. بنده تقاضا دارم این مطالب را در مدارس برای فرزندان و طلاب بیان کنیم.

این افراد قدم قدم جلو می‌روند و افراد را با یک سری شیادی‌ها فریب داده به طرف خود می‌کشاند.

از طرف دیگر ایشان روش وهابیت را در پیش گرفته و در کتاب «دعوت احمد الحسن همان حق آشکار است» می‌گوید: "اعلام می‌کنم هرکسی بعد از تاریخ سیزده رجب ۱۴۲۵ به این دعوت نپیوندد و آشکارا بیعت را برای وصی و رسول امام مهدی اعلام نکند، از ولایت علی بن ابی طالب خارج است و به این سبب به جهنم وارد خواهد شد که چه بد ورودگاهی است. تمام اعمال عبادی او اجمالا و تفصیلا باطل است، زیرا بدون ولایت نه حجی وجود دارد و نه نمازی و نه روزه‌ای و نه زکاتی وجود دارد."

او به صراحت ادعا می‌کند تمام کسانی که بعد از سال ۱۴۲۵ دعوت مرا نپذیرفتند، مسلمان نیستند. او در جای دیگر می‌گوید: "هرکسی از من اطاعت نکند و سرپیچی کند اهل آتش است، اگرچه روزه بگیرد."

او همچنین می‌گوید: "گروهی از مسلمانان شیعه و سنی به خصوص شیعیان شبیه به یهود در زمان بعثت حضرت عیسی هستند"، "ساکنین نجف همگی کافر هستند"، "دزدی از مخالفین هیچ اشکالی ندارد".

او معتقد است کسانی که دعوت «احمد الحسن» را نپذیرفتند، جزو خوارج هستند و خوردن اموال خوارج هیچ اشکالی ندارد!!

اگر این افراد بر جامعه مسلط شوند، در خیابان برداشتن عبا و عمامه شما را جایز می‌دانند. همچنین اگر مال شما را بدزدند یا مغازه شما را سرقت کنند، ادعا می‌کنند که «احمد الحسن» فتوا داده است.

ما باید این موارد را به مردم نشان بدهیم، نه اینکه حدیث وصیت را نقد کنیم و سند و دلالت آن را زیر سؤال ببریم.

ما به این افراد می‌گوییم که این ادعاها را به ما جواب بدهید و اگر امام زمان بیاید این کارها را انجام می‌دهد؟ آیا

امیرالمؤمنین یا پیغمبر اکرم این کارها را انجام دادند که ما هم فتوا به حلیت اموال مردم بدهیم؟

از طرف دیگر نسبت به مقام معظم رهبری ادعا می‌کند که ایشان مصداق طاغوت زمان ماست.

او نسبت به آیت الله سیستانی ادعا می‌کند: "حکم به رأی سیستانی حکم شیطان است"، "علمای بی عملی هستند

که در انتظار شکست خوردند"، "در حوزه‌های علمیه جز جهل چیز دیگری نیست".

او می‌نویسد: "فقهای شیعه آمریکایی و منحرف‌اند"، "کتب علمای شیعه تنها به درد یک مشت خرفت می‌خورد"،

"مراجع شهوت ران هستند"، "کسانی که وجوب تقلید را بر شما فرض کردند، سوداگران مستقلات و پیرو شهوات

هستند".

به عقیده او مراجع و علمای شیعه همگی جزو کسانی هستند که دزد و خائن و چاپلوس هستند. مشاهده کنید او

انبیاء الهی، مراجع عظام تقلید و عموم مردم را زیر سؤال برده است.

او همانند وهابیت ادعا می‌کند که مسلمان واقعی ما هستیم و شیعه و سنی همگی کافر هستند و خارج از دین!!

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته